

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۱ جولای ۲۰۱۹

تلاش‌های تفرقه‌اندازانه و فرقه‌گرایانه برای انشعاب در حزب کمونیست ایران و کومه‌له محکوم است!

این روزها و پس از انتشار خبر مذاکره احزاب ناسیونالیستی کردستانی با نمایندگان حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی در ناروی و همچنین برگزاری «کنگره مشاهیر کرد» در سنج، بار دیگر [نوی] انشعاب‌طلبان از درون حزب کمونیست ایران و کومه‌له تا احزاب و سازمان‌ها و افراد فرقه‌گرا و تفرقه‌انداز بالا گرفته است. انگار سرنوشت جامعه ما این است که بدون توجه به شرایط موجود، همواره بر طبل تفرقه و جدائی بکوبیم!

متأسفانه چنین نگاه و نظری و سیاستی در چهار دهه گذشته، سبب شده است که سازمان‌ها و احزاب ما خود را بازتکثر و کوچک و کوچک‌تر و محفل‌تر کنند بدون که صفوف خود را در مقابل حکومت آدم‌کش و تبه‌کار اسلامی، منسجم و متحد و اجتماعی‌تر کنند. اکنون ما چند حزب دموکرات کردستان، چند کومه‌له، چند چریک فدائی، چند حزب توده، چند راه کارگر، چند حزب کمونیست کارگری و... داریم. همچنین هزاران نفر فعال سیاسی منفرد که یا از این سازمان‌ها و احزاب جدا شده‌اند و یا به دلایلی به آن‌ها نپیوسته‌اند اما کماکان و به عناوین مختلف از موضع چپ و کمونیست از جنبش‌های اجتماعی ایران در راستای سرنوشت کلیت حکومت حمایت می‌کنند. یعنی گرایشاتی که در درون سازمان و حزب خود دچار اختلاف شده بلافاصله راه جدائی را در پیش گرفته است تا تحمل و بحث و جدل سیاسی و بهرسمیت شناختن اختلافات درون تشکیلاتی. نتایج همه این وقایع، عموماً در میان ایرانیان به تشکل‌گریزی منجر شده است.

البته ناگفته نماند گاهی به دلیل اختلافات عمیق و طولانی سیاسی – تشکیلاتی، جدائی و انشعاب اجتناب‌ناپذیر است. بی‌گمان نقد و بررسی و تحلیل و ارزیابی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همیشه در تاریخ جایگاه مهم خود را داشته و دارد. اما بحث‌هایی که امروزه به یمن تکنولوژی مدرن مانند اینترنت، توئیتر، اینستاگرام، فیس‌بوک و غیره، منتشر می‌شود اغلب دردهای دل و عقده گشائی‌هایی بیش نیستند. گاهی نیز به‌ویژه درباره کردستان و سازمان‌ها و احزاب کردستانی، خبرهایی که شبکه‌های وابسته به وزارت اطلاعات حکومت اسلامی همچون «آکام نیوز» آن منتشر می‌کنند و هدف‌شان بدنام کردن و تفرقه انداختن و تطهیر سیاست‌های جانیانه حکومت‌شان است ناخودآگاه به‌عنوان خبر و بحث توسط فلان فعال سیاسی در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و برخی‌ها نیز با اتکاء به آن، به دعوای درونی سازمان‌ها دامن می‌زنند بدون این که اصل و منبع خبر را بشناسند.

در چنین شرایطی، اولین سؤال این است که اگر واقعا تاریخچه این سازمان‌ها و احزاب آن‌قدر «خوب و درخشان» است که بخشی‌هایی از سازمان و یا حزب مادر جدا می‌شوند دوباره آن اسم را برای خود انتخاب می‌کنند پس چرا آن را ترک کرده‌اند؟! این نوع اسم‌گذاری‌ها، افکار عمومی مردم را بیش‌تر دچار تشویش و توهم می‌کند.



با این مقدمه، توجه خوانندگان را به وقایع و تجارب ارزنده و تاریخی کردستان و نحوه مذاکره سازمان‌ها و احزاب با حکومت مرکزی و پندگیری از این تجارب جلب می‌کنم. همچنین هدفم از نوشتن این مطلب، این است که در این شرایط حساس و دوره‌ای که بحران‌های عدیده‌ای حکومت اسلامی و جامعه ایران را فراگرفته است امیدوارم نه تنها در حزب کمونیست ایران و کومله و سایر سازمان‌های چپ ایرانی نیز انشعابی رخ ندهد، بلکه نیروی‌ها منفرد چپ نیز با هم متحد و متشکل شوند.

به‌علاوه فضای فعالیت سیاسی در داخل و خارج کشور در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی، آن‌چنان قوی و اجتماعی باشد که هیچ شخصیت، سازمان و حزب سیاسی جرأت مذاکره با حکومت اسلامی و رقبای آن چون امریکا و غیره را به‌خود راه ندهد.

به‌عقیده من، جدا از این که این سازمان‌ها و احزاب چه‌قدر و چه اندازه در تحولات جاری جامعه ایران دخیل اند اما انشعاب و جدائی آن‌ها یک نوع سرخودگی و یاس در جامعه به‌وجود می‌آورد و به تفرقه دامن می‌زند تا اتحاد و همبستگی! چنین جدائی‌های فرقه‌گرایانه و محفلی، سنت و بدعت سیاسی بدی از خود بر جای می‌گذارد. همچنین، چنین تفرقه‌اندازی‌ها، عمدتا به‌نفع دشمن در جه یک آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی، یعنی حکومت اسلامی تمام می‌شود.

تحلیل جنبش‌های اجتماعی معاصر در ایران در دسته‌بندی‌های مورخان و پژوهش‌گران، عمدتا شامل جنبش مشروطه تا انقراض طایفه قاجار و برآمدن خاندان پهلوی اول و دوم، جنبش ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب ایران و سایر تحولات تا به امروز مورد بحث و اختلاف بوده است. در این میان، تحقیقات علمی و آکادمیک چه در داخل و چه در خارج از ایران به ندرت به جنبش‌های اجتماعی موجود پرداخته است. جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانشجویان، جنبش روشنفکری، جنبش مردم تحت ستم، جنبش محیط زیست ال‌جی‌بی‌تی‌کیو (LGBTQ) و...، همواره به حاشیه رانده شده‌اند. بحث‌های آکادمیک عمدتا حول و حوش دموکراسی بورژوائی و انتخابات و غیره دور می‌زنند. به‌خصوص در عرصه آکادمیک، به ندرت و شاید بسیار گذرا به مسأله استثمار و پیکارهای سیاسی - طبقاتی برمی‌خوریم.

هنوز چندماه از پیروزی انقلاب در ایران نگذشته بود که آیت‌الله خمینی بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و تبه‌کار اسلامی، فرمان نظامی علیه نیروهای کرد در مناطق کردنشین را صادر کرد. در پی این فرمان در روز ۲۸ مرداد [اسد] سال ۱۳۵۸، یعنی در اولین بهار آزادی پس از پیروزی انقلاب، که به «فتوای جهاد خمینی» شناخته شده است،

نیروهای دولتی بیش‌تری به کردستان سرازیر شدند. در آن روزها، گزارش‌های متعددی حتی در روزنامه‌های دولتی از اعدام، دادگاه‌های صحرائی شیخ‌خلخال و کشتارهای وسیع در کردستان منتشر شد.

در مرداد ماه ۱۳۵۸، آیت‌الله خمینی، مهندس مهدی بازرگان را به‌عنوان نخست‌وزیر موقت انتخاب کرد. هیأت وزیران بازرگان هم که اغلب آن‌ها به سازمان‌های جبهه ملی ایران یا نهضت آزادی ایران وابسته بودند هیچ قدرتی نداشتند.

اما طرفداران اصلی آیت‌الله خمینی، حزب جمهوری اسلامی، «ائمه جمعه»، «دادگاه‌های انقلاب»، «کمیته‌های انقلاب»، «سپاه پاسداران» و «حزب‌الله» کشور را در کنترل خود داشتند. در واقع در آن دوره تاریخی، آیت‌الله خمینی عمدتاً توسط حزب جمهوری اسلامی و دادگاه‌ها و کمیته‌های انقلاب، سیاست‌های خود را علیه دستاورهای انقلاب اعمال می‌کرد و دولت بازرگان دکوری بیش نبود و اراده و ابتکاری نیز از آن خود نداشت.

در چنین شرایطی، حمله ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ نیروهای مسلح حکومت اسلامی ایران به کردستان، با فتوای خمینی صورت گرفت. و با دستور اکید او، «کلیه قوای انتظامی» با «بسیج عمومی حزب‌الله»، به سمت سنج و سایر شهرهای کردستان به حرکت درآمدند.

مردم انقلابی کردستان که با تمام قدرت در سرنگونی حکومت اسلامی شرکت داشتند و نقش مهمی در پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایفا کردند، بلافاصله با جنگ تحمیلی حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده مواجه شدند.

در این دوره، دو گفتمان در کردستان غالب بود: یکی گفتار «جنبش انقلابی خلق کرد»، گفتمان کومله بود. دیگری «جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد» که حزب دمکرات آن را نمایندگی می‌کرد. در سال‌های آغازین انقلاب در مقابل حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان «کومله»، فعالیت داشت که ایده‌های چپ و سوسیالیسم بنیان نظری آن بود. این ایده برای کومله نه یک ایدئولوژی، بلکه سازمان‌دهی یک جنبش اجتماعی و در پیشاپیش همه جنبش کارگری بود.

ابعاد جنبش انقلابی کردستان بسیار وسیع و گسترده است. مسأله مردم کرد، بسیار مهم و تاریخی نه تنها برای جامعه ایران، بلکه ابعاد خاورمیانه‌ای دارد. چرا که مردم کرد بین چهار حکومت منطقه، یعنی حکومت ایران، ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شده‌اند. به‌علاوه در سده اخیر، میلیون‌ها تن از شهروندان کرد این جوامع، اجباراً و یا داوطلبانه مناطق خود را ترک کرده و به شهرهای مرکزی و یا حتی اروپا کوچ کرده‌اند. از این‌رو، تحولات هر یک از بخش‌های کردستان بر بخش‌های دیگر آن تأثیر می‌گذارند.

تاریخ مبارزه مردم کردستان، بعد از جنگ چالدارن در اوت ۱۵۱۵ برمی‌گردد که در آن کردها از سلطان سلیم علیه شاه اسماعیل صفوی حمایت و بدین‌ترتیب وارد سیاست شدند. اما تنها در قرن نوزده بر اثر اعمال قدرت و نفوذ ایران و عثمانی و استقرار حکومت متمرکز و مستقیم آن‌ها است که جنبش کرد یا جنبش‌های سیاسی - اجتماعی کرد در کشورهای مختلف اجتماعی‌تر پا می‌گیرند.

این جنبش مشخصاً در ایران، از سال‌های جنگ جهانی اول و دوران رضاشاه پهلوی آغاز شده است. قیام عشایری اسماعیل آغا سمکو در سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ که عمر کوتاهی داشت و سریعاً سرکوب شد، آغاز جنبشی بود که با تغییر و تحولاتی تاریخی، همچنان ادامه دارد.

در سال‌های جنگ جهانی دوم و به‌طور مشخص در سال ۱۹۴۲ میلادی، سازمان مخفی ژ.ک (جمعیت تجدید حیات کرد) تأسیس گردید. بعدها از دل این تشکل، حزب دمکرات کردستان ایران زاده شد و «جمهوری کردستان» مه‌باد را تأسیس کرد. این جمهوری نوپا که تحت تأثیر تحولات بلوک شرق و به رهبری قاضی محمد و هم‌زمان با تأسیس

جمهوری فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری شکل گرفته بود، بعد از ۱۱ ماه سقوط کرد. در ادامه، حزب دمکرات کردستان ایران شکل گرفت.

کومه‌له ژک، یا به فارسی «جمعیت احیای کرد» در شهریور ماه ۱۳۲۱ - سپتامبر ۱۸۴۲، از سوی گروهی از فعالان کرد از جمله به منظور کسب خودمختاری تاسیس شد. (جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ویلیام ایگلتن جویز، ۱۹۶۳ ترجمه سید محمد صمدی، صفحه ۶۵ و ۶۸)

در واقع در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، جنبش کردستان وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شد. احزاب و سازمان‌های ککردی که تا پیش از آن به‌صورت مخفیانه علیه حکومت پهلوی مبارزه می‌کردند فعالیت‌های خود را علنی کردند.

سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران کومه‌له نیز فعالیت مخفی خود را از سال‌های ۱۳۴۷، آغاز کرده بود فعالیت‌های خود را به‌صورت یک سازمان در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ علنی کرد.

سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران «کومه‌له»، تشکل مدرن و چپ بود که نه به‌صورت حزب، بلکه در قالب یک «سازمان» سیاسی در زمان انقلاب ایران، به‌صورت علنی و جدید وارد صحنه سیاسی ایران شد. موسسان این سازمان، تقریباً یک دهه قبل از اعلام علنی فعالیت خود را به‌صورت یک تشکیلات مخفی آغاز کرده بودند.

کومه‌له در ۲۷ اسفند سال ۱۳۵۷ و در پی جان‌باختن یکی از پایه‌گذاران آن به نام رفیق «محمدحسین کریمی» در شهر سقز، اعلام موجودیت علنی کرد.

کومه‌له آشکارا خود را چپ و کمونیست تعریف می‌کرد. کومه‌له بر خلاف سنت چپ ایران، تحت تاثیر بلوک شرق و شوروی سابق نبود. این سازمان آن‌طور که در اسنادش آمده است شوروی را «قطب سوسیالیسم و الگوی نظری خود نمی‌داند».

کادرهای و اعضای کومه‌له، تا پیش از انقلاب و حتی در ماه‌های اول انقلاب تحت عنوان جمعیت‌ها و نهادهای مردمی فعالیت می‌کردند که به‌مرور در جریان انقلاب فعال شده بودند. آن‌ها از اعضای تعیین‌کننده نهادهایی مانند بنک‌ها(شوراها)، اتحادیه خواستاران حقوق خلق کرد در ایران در مریوان، جمعیت طرفدار زحمت‌کشان و دفاع از حقوق خلق کرد در سقز، جمعیت طرفدار زحمت‌کشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد در بوکان، ستاد مشترک نیروهای دمکراتیک مهاباد ... فعال بودند. همچنین جمعیت مبارزین راه آزادی و مدافع حقوق ملی و دمکراتیک خلق کرد در بانه، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در سنندج. عوامل و بسترهای تشکیل این جمعیت‌ها در هر شهری متفاوت بود.

در برخی تحلیل‌ها و بررسی‌ها آمده است که جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، یکی از مجموع جمعیت‌هایی بود که بلافاصله بعد از سقوط حکومت پهلوی در کردستان تاسیس شد. فعالین آن به این نتیجه رسیده بودند که یک تشکیلات دمکراتیک ایجاد کنند تا فعالین سازمانی علاوه بر این‌که به فعالیت‌های دمکراتیک بپردازند برای افرادی که غیر حزبی هستند جایی نیز باشد تا بتوانند در یک محیط سیاسی مناسب و دمکراتیک فعالیت کنند.

رفیق صدیق کمانگر، یکی از رهبران برجسته کومه‌له که از او به‌عنوان تئوریسین اصلی جمعیت‌های کردستان یاد می‌شود در یکی از آخرین سخنرانی‌های قبل از فوتش در سال ۱۳۶۲، اندک زمانی پس از تشکیل کنگره حزب کمونیست ایران، این چنین گفته است: «در سنندج حاکمیت چندگانگ وجود داشت. جمعیت در کارهای اجرائی دخالت می‌کرد. بسیاری از کارهای مربوط به دادگستری را ما انجام می‌دادیم. به‌طور دفاکتو طوری شده بود که دادگستری نامه‌ها و ابلاغیه‌های ما را به رسمیت می‌شناخت. پولیس راه هم اگر چه ظاهراً سر جای خود بود، اما عملاً کارها را ما انجام می‌دادیم. نفوذ زیادی بین مردم داشتیم. مسأله مصادره زمین توسط مردم که در جریان قیام شروع شده بود، بعد از

روزهای قیام ادامه پیدا کرد و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفت. در تمام ادارات، از بیمارستان گرفته تا اداره دارائی و بهویژه اداره کار ما می‌توانستیم در کارها دخالت بکنیم. استانداری به‌نحوی دوباره دایر شد، ولی قدرتش در دست ما نبود.» (صدیق کمانگر، ۱۳۶۲)

این جمعیت‌ها که به مرور به شریان‌های اصلی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی کردستان تبدیل شدند به فاصله‌های زمانی کوتاه، بعد از انقلاب یکی بعد از دیگری اعلام موجودیت کردند. با وجود ارتباط نزدیکی که بین آن‌ها وجود داشت، اما شرایط عضویت، شیوه کار و ساختار سازمان‌دهی آن‌ها در هر شهر متفاوت و مستقل بود. میزان مشارکت زنان و مردان در جمعیت‌ها و کارهای اجرایی و آموزشی شهرها هم یکسان نبوده است.

برای مثال، جامعه زنان مبارز سقز چهار شرط برای عضویت اشخاص قائل شده است: «۱. به هیچ حزب و سازمان کشورهای خارجی وابستگی نداشته باشند. ۲. قبول اهداف و کوشش در راه پیش‌برد برنامه‌های جامعه زنان مبارز. ۳. سن اعضا باید از ۱۶ سال کمتر نباشد. ۴. صلاحیت سیاسی - اجتماعی فرد مورد تأیید جامعه زنان مبارز سقز باشد.» نسخه‌ای از اساس‌نامه این جامعه در روزنامه آیندگان در سال ۱۳۵۸، به شرح زیر انتشار یافته است:

«قیام مسلحانه ۲۰۰ تا ۲۱ بهمن‌ماه اگر چه توانست پیروزی‌هایی نصیب خلق قهرمان ایران نماید ولی به علت عدم سازمان‌دهی مبارزات حق‌طلبانه نتوانست به پیروزی نهائی دست یابد و کلیه ریشه‌های ارتجاع را بر کند و دست امپریالیسم را به کلی از مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران قطع گرداند. لذا برای خنثی‌نمودن کلیه توطئه‌های ارتجاع و ادامه مبارزات و به ثمر رساندن آن تا آزادی کلیه نیروهای زحمت‌کش و لغو استثمار فرد از فرد، زنان مبارز سقز تشکل خود را در جمعیتی به نام زنان مبارز سقز اعلام می‌دارد، اهداف جامعه عبارتند از:

۱. تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق بر اساس آزادی کامل جمعیت‌های سیاسی، مذهبی، صنفی برای همه طبقات و اقشار مردم. آزادی کامل مطبوعات، بیان، تبلیغات، آزادی اعتصابات و تظاهرات، آزادی آموزش نظامی.
۲. تشکیل شوراهای کارگری که ناظر بر امر تولید و توزیع کالاهای کارخانه باشند.
۳. تشکیل شوراهای دهقانی و نظارت آن بر امر اصلاحات ارضی و تقسیم زمین به نسبت اعضای خانواده دهقانان.
۴. خودمختاری و حق تعیین سرنوشت برای تمام خلق‌های ایران در چارچوب ایران آزاد و دموکراتیک
۵. برابری زنان و ...» (آیندگان، شنبه ۵ خرداد ۱۳۵۸، ص ۵)

زنان هوادار کومله و برخی دیگر از جریان‌های چپ در سال‌های آغاز انقلاب در نهادهای دموکراتیک خود و سپس در صفوف نیروهای پیشمرگه، نقش پررنگی در رابطه با پیوند زنان جامعه کردستان با مبارزات جاری ایفا کردند. اما آن‌ها به دلیل محدودیت‌های جامعه سنتی و مردسالاری، نتوانستند به‌عنوان نیروهای تعیین‌کننده همچنان در صف مقدم مبارزه و دوش به دوش رفقای مرد بمانند.

در اسناد کنگره سوم که سه سال بعد از فعالیت علنی کومله برگزار شده، در ضمن قطع‌نامه‌ای «درباره شوراهای حاکمیت توده‌ها در کردستان» از تجربه انقلاب ۵۷، به‌عنوان شکلی از «حاکمیت دموکراتیک» یاد می‌شود. در مقدمه این قطع‌نامه تأکید شده که «کومله - صرف‌نظر از این‌که هرکدام از نیروهای سیاسی مخالف رژیم در کردستان چه موضع و نقشی نسبت به مسأله شوراهای اتخاذ کرده‌اند - در مجموع از «دمکراسی شورائی استقبال» کرده است. «ما طرفدار شوراهائی هستیم که که مافوق مردم نبوده و از سوی نیروهای خارج از آن‌ها بر آنان تحمیل نگردد، بلکه مظهر واقعی خواست و اراده آزادانه توده‌ها برای اعمال حاکمیت باشد.»

در بند ۶ همین سند، آمده است: ... مردم را در «مناطق آزاد شده» به ایجاد «شوراهای دموکراتیک» فرامی‌خواند. همچنین تأکید شده که این شوراهای باید همه امور زندگی خود، از قبیل قضاوت و رسیدگی به اختلافات، اقدامات اقتصادی

و عمران و آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، مسأله ارضی و... را برعهده بگیرند. در بند سوم آمده که شوراهای به‌عنوان نماینده واقعی مردم باید با رأی آزادانه و برابر زنان و مردان محل انتخاب شوند، حافظ آزادی کامل بیان بوده، قدرت خود را از توده‌ها گرفته و در خدمت آن‌ها باشند. در مقابل مردم مسؤول بوده و از طرف آن‌ها کنترل گردند و هرگاه که اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند باید برکنار شده و با شورای منتخب دیگری جایگزین شوند.

همچنین در مقدمه یکی از کتاب‌های درسی که کومله در آغاز انقلاب، برای مقطع ابتدائی مدارس کردستان به زبان‌های کردی و فارسی تدوین کرد از «آموزش و اشاعه علوم و فرهنگ علمی و انقلابی و مبارزه با فرهنگ ارتجاعی و خرافی: آموزش توده‌های کارگر و زحمت‌کش و فرزندان آن‌ها با اصول دموکراسی پیگیر»، به‌عنوان یکی از اهداف کمیسون آموزش کومله یاد شده است. «کمیسون آموزش کومله، ۱۳۶۲)

ارجاع به دموکراسی مستقیم و شورائی از سوی کومله از زمان انقلاب و از آغاز فعالیت علنی مطرح بوده است. کومله مبارزه خود را در سطح کلان علیه دو گروه سازمان‌دهی کرده بود: یکی حکومت مرکزی و دیگری نیروهای مرتجع و فئودال محلی که در کردستان دارای قدرت بودند. در جریان انقلاب، حزب دمکرات کردستان نیز به عنوان نیروئی سازشکار با حکومت مرکزی و فئودال‌ها، یکی دیگر از دغدغه‌های کومله بود.

این سازمان با این‌که در شمال کردستان ایران، مهاباد، سردشت و نقه نفوذ چندانی پیدا نکرد، اما با نفوذ در مناطق جنوبی مانند سنندج، مریوان، سقز و کامیاران توانست به‌سرعت توازن سیاسی در کردستان را که تا آن‌زمان در انحصار حزب دمکرات بود، بر هم زده و یک تغییر بزرگ ایجاد کند.

در پی انقلاب ایران و با آغاز سرکوب‌ها در مرکز، جریان‌های چپ سراسری راهی کردستان شدند. برخی از آن‌ها مانند چریک‌های فدائی خلق شاخه کردستان داشتند و رسماً به فعالیت سیاسی می‌پرداختند.

نیروهای دیگری مانند اتحاد مبارزان کمونیست، سازمان پیکار، اتحادیه کمونیست‌ها، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان رزمندگان نیز در کردستان بعد از انقلاب حضور داشتند اما تأثیر چندانی در تحولات نداشتند. از همه بیش‌تر اتحاد مبارزان کمونیست با کومله رابط سیاسی نزدیک‌تری داشت. بیش‌تر این سازمان‌ها که همگی گرایش چپ داشتند به نیروها و نهادهائی نزدیک شدند که بعدها از دل برخی از آن‌ها کومله بیرون آمد. این سازمان‌ها در کردستان با سیاست‌های حزب دمکرات که نفوذ فراوانی داشت مخالفت می‌کردند و متقابلاً نیز حزب دمکرات نه تنها با سیاست‌های آن‌ها، بلکه مخالف حضور آن‌ها در کردستان بود.

در عین حال کومله و چریک‌های فدائی، حزب دمکرات را متهم به «سازش با حکومت مرکزی» می‌کردند.

بیش‌تر این سازمان‌ها با تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲، جذب این حزب شدند.

در پی شکست حزب دمکرات کردستان ایران، برای ورود مسالمت‌جویانه به ساختار قدرت و آغاز سرکوب‌های نظامی، حزب دمکرات نیز وارد مرحله دیگری از مقاومت مسلحانه شد.

در حالی که کومله بعد از انقلاب ۱۳۵۷، بر خلاف حزب دمکرات کردستان ایران، هرگز وارد بده و بستان با حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی نشد و راه سومی را انتخاب کرد و آن‌هم به‌صورت گسترده تأسیس نهادهای مردمی را در اولویت خود قرار داد در نتیجه این سازمان توانست به‌ویژه میان کارگران شهری، کارگران فصلی، دهقانان فقیر، اصناف مختلف از جمله کارگران نانوائی‌ها و کوره‌پزخانه نفوذ کرده و شماری از آن‌ها را سازمان‌دهی و متحد کند. کادرهای میانی این سازمان که شامل زنان و مردان جوان عمدتاً تحصیل‌کرده بود، در انقلاب ۱۳۵۷ به‌صورت سازمان‌دهی شده شروع کردند به آموزش و ارتباط‌گیری با کارگران و اقشار و لایه‌های مختلف جامعه کردستان. مشارکت تعیین‌کننده در تأسیس شوراهای مردمی شهر و روستا، تأسیس اتحادیه‌های دهقانی، اتحادیه سندیکای

کارگران نانوائی‌ها، کانون‌های محصلین، اتحادیه‌های زنان، کانون کارمندان و دانشجویان از جمله نهادهائی بودند که نه عمودی، بلکه به‌صورت افقی و از پائین به ابتکار کادرهای کومله ایجاد شدند.

سازمان‌دهی و خودسازمان‌دهی، ایده و دغدغه اصلی کومله و بنیان‌گذار محبوب و مردمی آن «کاک فواد مصطفی سلطانی» بود که همواره می‌گفت اگر ما بتوانیم با مذاکرات مریوان حتی یک ساعت جنگ را به‌عقب بیاوریم به‌نفع ماست، چون طی آن یک ساعت مشغول سازمان‌دهی خواهیم بود.

تشکیل شوراهای شهر و روستا، به‌ویژه در مریوان و سنندج دو تجربه تاریخی تشکیل نهادهای مردمی در شرایط انقلاب ۱۳۵۷ بودند. اعضای این شورا در مریوان در حین سازمان‌دهی مردمی، طی تصمیمی تاکتیکی و با حمایت مستقیم مردم، با چمران و سایر عوامل سرکوب کردستان نیز به‌مذاکره پرداختند. مذاکره‌ای که علنی و از موضع قدرت بود به‌طوری که نتیجه آن راهپیمائی اعتراضی و جمعی مردم مریوان بود که به «کوچ تاریخی مریوان» شهرت یافت و در تاریخ جنبش انقلابی کردستان ثبت شد. در حمایت از این راهپیمائی عظیم، هزاران نفر از زنان و مردان از سایر شهرهای کردستان به‌ویژه از سنندج و سقز با شور و شوق به‌سمت مریوان به حرکت درآمدند. شاهدان این راهپیمائی‌ها، از آن‌ها به‌عنوان یکی از تجربه‌های منحصر به فرد سازمان‌دهی جمعی در ماه‌های بعد از انقلاب ایران یاد می‌کنند.

روز ۲۳ تیرماه سال ۱۳۵۸ بود که مردم مریوان، به دعوت اتحادیه دهقانان و نیروهای عمدتاً چپ در اعتراض به صدا و سیمای دولتی و لشکرکشی نظامی به این شهر مقابل ساختمان رادیو تلویزیون مریوان دست به راهپیمائی زدند. «تظاهرکنندگان مرکب از مردم مسلح و اعضای اتحادیه دهقانان مریوان در اطراف مدرسه قرآن مفتی‌زاده، علیه پاسداران محلی و همکاری نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق، ادريس بارزانی که به «قباد موقت» معروف بوده و در ساختمان ساواک مریوان مستقر بودند شروع به شعار دادن می‌کنند. اما از این ساختمان، به سوی تظاهرات‌کنندگان تیراندازی می‌شود و تنی چند از تظاهرات‌کنندگان کشته می‌شوند.

در مورد واقعه خونین ۲۳ تیرماه مریوان، روایت‌های مختلفی بیان شده است. از جمله به گزارش روزنامه آیندگان، سپاه پاسداران، مقام‌های دولتی و نظامی ادعا کرده‌اند که «تحریکاتی از سوی بیگانگان و دشمنان انقلاب باعث حمله مردم به پاسداران شده و نیروهای دولتی برای بی‌اثر کردن این تحریکات باید در مریوان حضور داشته باشند.»

«در پی حادثه تیرماه ۱۰۰ نفر پاسدار از کرمانشاه توسط هلی‌کوپتر به رغم مخالفت شوراهای شهر سنندج و ۱۱۰ پاسدار دیگر به پادگان مریوان انتقال یافتند.» (آیندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸، ص ۵) به گزارش رسانه‌های وقت ایران، روز ۲۷ تیرماه مذاکرات میان نمایندگان شورای شهر مریوان و مقامات پادگان این شهر به بن‌بست رسید. شورای موقت شهر اعلام کرد: «ما با دولت سر جنگ نداریم و تسلیم نیز نخواهیم شد. اگر پاسداران یا ارتش در شهر مستقر شوند، مردم از شهر خارج خواهند شد و شما با شهر بدون سکنه روبه‌رو می‌شوید.» آیندگان گزارش می‌دهد که کوچ، شبانه آغاز شد. تا روز بعد، حدود ۷۵ درصد مردم از شهر خارج شدند و به زودی همه ساکنان، شهر را خالی کردند.» (همان منبع)

قادر عبدالله، خبرنگار روزنامه کار در کتاب خود، که گزارشی از سفر به کردستان است، به نقل از مردم منطقه می‌نویسد: «دولت زور آورده است که آن‌جا پاسگاه بگذارد، ژاندارم بیاورد، آن‌ها هم برای این‌که نمی‌خواهند با این دولت جنگ کنند، همه شبانه دست بچه‌هایشان را گرفته‌اند و شهر را گذاشته‌اند برای دولت و خودشان رفته‌اند تو بیابان تو کوه زندگی می‌کنند.» (عبدالله ۱۳۵۸، ص ۸۸) اردوگاه کانی‌میران که مقصد مریوانی‌های معترض بود، در فاصله ۱۵ کیلومتری این شهر به سمت مرز باشماق واقع شده است.

خبرنگار آیندگان در گزارش اختصاصی خود از مریوان، این‌گونه اردوگاه را توصیف می‌کند: «وارد که می‌شویم ابتدا کپره‌های پوشانده از شاخه‌های درختان جلب نظر می‌کند و در جاهای دیگر، چادرهائی برپا شده. اردوگاه حتی از فاصله ۱۰۰ متری به دلیل زیاد بودن درختان و محصور بودن میان تپه‌های اطراف دیده نمی‌شود. از ۱۶ هزار نفر جمعیت مریوان بیش از ۷ هزار نفر که بیش‌تر دهقانان و کارگران ساختمانی و خرده بورژوازی شهری هستند، در اردوگاه زندگی می‌کنند و بقیه اهالی شهر به روستاهای اطراف و شهرهای نزدیک رفته‌اند.» (آیندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸، ص ۵)

«اردوگاه مریوان، تجلی‌گاه روح همبستگی»، در شماره ۱۹ مردادماه، هفته‌نامه تهران‌مصور با این عنوان گزارشی اختصاصی از کوچ مردم و عکس‌هایی از کاوه گلستان را منتشر کرده است. در توضیح یکی از عکس‌ها آمده است: «یاسی نیست. آن‌گونه که باید به قاعده، در «آواره» دید. اینان سرزنده و دل‌شادند. محکم و استوار. نمی‌توان آوارشان نامید و همان بهتر که دوری مردم مریوان را از شهرشان، به نام واقعی‌اش، «کوچ اعتراض» بخوانیم. کوچ اعتراض مردم مریوان که حدود ۳ هفته پیش آغاز شد، سلسله‌ای از زنجیره مبارزات دلیرانه خلق کرد به‌طور اعم و مردم این شهر به‌طور اخص علیه امپریالیسم، وابستگان داخلی آن‌ها و مرتجعین است.» (تهران‌مصور، ص ۳۲)

پانزده روز زیستن در اردوگاه «کانی‌میران» یک تجربه تاریخی و منحصر به فرد از خودسازمان‌دهی مردمی بود. این تصمیم که شورای منتخب شهر اتخاذ کرده بود به همگان اجازه می‌داد که در جریان انقلاب به‌صورت مستقیم وارد عمل شوند. اردوگاه از کمیته‌های مختلفی تشکیل شده و به همه ساکنان آن امکان مداخله مستقیم می‌داد. به گزارش روزنامه آیندگان «مردان حفاظت از شهر و سنگرهای اطراف اردوگاه را به‌عهده دارند، و زنان و دختران کار آشپزی و توزیع کمک‌ها، پاک‌سازی و غیره را انجام می‌دهند. در اردوگاه یک کتابخانه کودکان نیز دایر شده است.» در خصوص تقسیم جنسیتی کار در اردوگاه «تهران‌مصور» روایت دیگری دارد: «در هر گوشه‌ای از اردوگاه، روح همبستگی و تعاون مردم مریوان متبلور است. البته همه مردم مریوان، در اردوگاه به‌سر نمی‌برند. عده زیادی از آنان به شهرها و روستاهای اطراف رفته‌اند. از ۱۶ هزار تن جمعیت شهر ۷ هزار نفر ساکن اردوگاه هستند. برای نظم بخشیدن، کارها بین چند کمیته تقسیم شده و همه - زن و مرد، کوچک و بزرگ - در چهارچوب وظایف این کمیته‌ها فعالیت می‌کنند. علاوه بر مردان مسلحی که شهر را زیر کنترل دارند، عده‌ای زن و مرد مسلح نیز در سنگرها، امنیت اردوگاه را تأمین می‌کنند. کمیته کار، آب را به وسیله ماشین از چشمه می‌آورند و کمک‌های جنسی رسیده را که اهالی شهرها و روستاهای اطراف فرستاده‌اند بین اردوگاه‌نشینان تقسیم می‌کنند.»

به روایت شاهدان بسیاری یک نقطه استراتژیک اردوگاه میدانی وجود داشت که به ساکنان اجازه تجمع، سرودخوانی، بحث و گفتگوهای جمعی می‌داد. «برای آگاه کردن ساکنان اردوگاه و رساندن اخبار و تقویت روحیه مردم، هر روز عصر در میدان اردوگاه برنامه‌ای توسط کمیته اطلاعات ترتیب داده می‌شود. در این برنامه‌ها سرودهای ملی و حماسی خلق کرد به‌طور جمعی خوانده می‌شود و اخبار روز، پیام‌ها و اطلاعیه‌های سیاسی را می‌خوانند و در مورد رسیدن به راه حل‌های مشترک، در این جلسات از مردم نظرخواهی می‌کنند.» (آیندگان، ۱۳ مرداد، ص ۵)

شورای شهر مریوان و اتحادیه دهقانان نقش بسیار پررنگی در سازمان‌دهی این حرکت اعتراضی داشتند. اعضای این شورا که پیش‌تر مستقیماً از سوی مردم انتخاب شده بودند در جریان کوچ نیز بار دیگر با امضای یک طومار ۱۵ متری حمایت خود از نمایندگان شورای شهر اعلام کردند. (آیندگان، ۱ مرداد، ص ۲)

کوچ مردم مریوان و تجربه اردوگاه کان‌میران، بازتابی منحصر به فرد از روح انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران و یک نقطه عطف تاریخی از این دوران است. حتی برخی از مقامات محلی نیز نتوانستند همراهی خود را پنهان کنند. بر اساس همان شماره روزنامه آیندگان، اقدسی، شهردار مریوان گفته است «این کوچ کردن اعتراض درستی بود». در حمایت از این اقدام تاریخی، هزاران نفر از زنان و مردان از شهرهای سنندج و سقز پیاده به‌سوی مریوان حرکت کردند. آیندگان در ۶ مرداد ماه از حرکت «هزاران نفر درحالی‌که بین آنان زنان و کودکان نیز دیده می‌شدند به‌سمت مریوان حرکت کردند».

این روزنامه می‌نویسد: «این راهپیمایی در اعتراض به دستگیری چند نفر از کم‌کرسانان به مردم کوچ توسط پادگان سنندج» صورت گرفته است.

راهپیمایان سنندجی و همراهان آن‌ها با چندین بار توقف، بعد از حدود یک هفته به مریوان و اردوگاه کان‌میران می‌رسند. آن‌ها در خاتمه راه، به خواسته اصلی‌شان که آزاد شدن زندانیان سیاسی است دست می‌ایابند. آیندگان در شماره ۱۳ مرداد، گزارش می‌دهد که راهپیمایان با قرائت یک قطع‌نامه در دو نوبت به‌سمت سنندج بازگشتند. «ما راهپیمایان درود و سپاس انقلابی خود را نثار همه گروه‌های سیاسی، شخصیت‌ها، سازمان‌ها و نمایندگان خلق‌های ستمدیده ایران می‌کنیم که در این راهپیمایی با ما هم‌رزم و همراه بودند و تصمیم و تعهد خود را مبنی بر این‌که پیوند مبارزاتی خلق کرد را با دیگر خلق‌های ایران روزبه‌روز مستحکم‌تر سازیم به همه مردم مبارز ایران اعلام می‌نمایم و در پایان پشتیبانی خود را از خلق کرد، با صدور قطع‌نامه‌ای مردم ایران را در جریان خواست‌هایمان قرار می‌دهیم».

این بیانیه خواستار سپردن اداره مریوان به شورای این شهر، خودداری مداخله ارتش در شهرها و به رسمیت‌شناخته شدن حق تعیین سرنوشت برای همه خلق‌ها شده است. قطع‌نامه در پایان «سیاست سرکوب و اعدام جمعی خلق عرب خوزستان» را شدیداً محکوم کرده است.

علاوه بر سنندج، مردم از شهرهای دیگری نیز به سمت مریوان راهپیمایی کردند. جزئیات این راهپیمایی‌ها مانند مورد سنندج روشن نیست. با این حال نشریات آن‌زمان گزارش کرده‌اند که صدها نفر از شهرهای بانه و بوکان به راهپیمایان سقزی پیوسته‌اند تا به‌سمت مریوان حرکت کنند. راهپیمایان از سوی تعدادی از نیروهای مسلح کُرد حمایت می‌شوند. جمعیت دیگری نیز از سمت مهاباد و سردشت به سمت مریوان به راه افتاده‌اند.

تجربه و ابتکار جمعیت کامیاران نیز یک حرکت تاریخی و آموزنده است. خوابیدن مردم در مسیر تانک‌ها و تجهیزات نظامی بود که از همدان عازم کردستان بودند. آیندگان روز ۵ مرداد گزارش می‌دهد که مردم از انتقال این تجهیزات «جلوگیری کردند و بعد از چند ساعت فرماندهان گردان اعزامی مجبور به دادن فرمان بازگشت شدند». قادر عبدالله، خبرنگار روزنامه کار در این رابطه گزارش می‌کند: «مردم قهرمان کامیاران، ضامن نارنجک‌ها را کشیده، فشنگ‌ها را به کمر بسته و به خیابان ریختند و بر سر ارتش مزدور فریاد زدند که: اگر می‌خواهید برای کشتار مردم مریوان بروید، اول از همه باید از روی جنازه‌ی ما بگذرید. مردم قهرمان کامیاران جلوی تانک‌ها روی زمین می‌خوابند.» (قادر عبدالله، ۱۳۵۸، ص ۲۸)

یکی از معنود اسناد اصلی و در عین حال مهم‌ترین آن، مربوط به رخداد اعتراضی مردم مریوان، سخنرانی کاک فواد مصطفی سلطانی است که از وی به‌عنوان معمار کوچ یاد می‌شود. وی در این سخنرانی با تأکید بر دستاوردهای کوچ اعتراضی، از جمله به «اتحاد» اشاره کرده که به گفته او تا آن‌زمان در جامعه کردستان بدون سابقه بوده است.

کاک فواد در سخنرانی خود در اردوگاه «کان‌میران»، درباره کوچ مریوان از جمله گفته است: «اگر اجازه بدهید، من هم در مورد این رویداد صحبت خواهم کرد. ارزیابی کنیم آیا این رویداد تاکنون به‌ضررمان بوده یا به نفع‌مان بوده

است؟ از برخی از دوستانم شنیده‌ام که می‌گویند: «کاش از همان اوایل کوچ نمی‌کردیم، زیرا در هر صورت و سرانجام قرار است ارتش، وارد شهر گردد.» چنین فرض کنید انسانی خانه‌ای را می‌سازد، در این زمینه ممکن است مقداری هم بدهکار باشد و، یا ضرر کند. اما از طرف دیگر خیالش از کرایه‌نشینی آسوده گشته و نجات پیدا می‌کند و این وضع مسلماً به‌نفع اوست. بنده اکنون در صحبت‌هایم توضیح خواهم داد، در تصمیم و کاری که مشغولش هستیم، تا حال حاضر یعنی تا بازگشت ما به شهر مریوان، پیروز و موفق بوده‌ایم.

کاک فواد که سخنانش را در ۱۰ بند فرموله کرده بود در آخر چنین نتیجه می‌گیرد:

«ما باید فداکارانه و قهرمانانه و به‌موازات آن‌هایی که از همه مناطق کردستان و ایران از ما دفاع و پشتیبانی می‌کنند، دستاورهایمان را نگهداری و حفاظت نمائیم. «مریوان باید حتماً و همیشه، سنگر آزاده‌گان باشد!»

اما همان‌گونه در اوایل صحبت‌هایم عرض کردم، کسی که خانه‌ای می‌سازد، ممکن است با ضرر نیز روبه‌رو شود و بدهکار گردد. طبعاً تلاش و کار ما نیز در کوچ، به‌همان شیوه بوده است. ضرر کارمان این بوده است، که ارتش وارد شهر می‌گردد و نمی‌گذارد هیچ کسی در داخل شهر اسلحه حمل کند. البته در بیرون شهر چنین نیست و مردم می‌توانند اسلحه حمل کنند. در زمینه نگهداری و حمل اسلحه‌هایتان، هر کسی از وجدان و ضمیر خودش سؤال کند، اگر در حقیقت اعتماد و اطمینان و آرامشی می‌بود، اگر مزدوران و فریب خوردگان بومی، به‌سوی مردم شلیک نمی‌کردند و در خیابان‌ها مردم را به‌گلوله نمی‌بستند، دیگر چه لزومی داشت کسی در شهر، اسلحه همراه داشته باشد؟

اگر نمایندگان و مأموران دروغ‌نگویند و در عمل نگذارند که مزدوران بومی مزاحمت ایجاد کنند، ما چه نیازی به نگیهان داشتیم! اگر هم آن‌ها پیمان را شکستند، هیچ کسی نباید آن اندازه جبون و ترسو و خوش‌باور باشد که اسلحه خودش را در جایی بگذارد و دشمن بیاید و آن را مصادره و بر دارد، بلکه باید جایی مطمئن برایش تدارک دیده و، اسلحه را به‌خوبی نگهداری کند. پیداست اگر به‌جای ارتش ما خودمان آن وظایف را انجام می‌دادیم بهتر بود. اما همان‌طوری‌که قبلاً بعضی از دوستان نیز گفتند، ما نتوانستیم این اراده و خواست را بر آن‌ها تحمیل کنیم. چندین روز است که ما بدون استراحت با آن‌ها، مشغول بحث و مذاکره و گفتگو هستیم. آن‌ها چند بار میز مذاکره و گفتگو را جا گذاشته و جلسه را ترک کرده‌اند و، تاکنون چندین هیات و گروه مختلف آمده‌اند و رفته‌اند. اگر ما در زمینه آن درخواست خیلی اصرار و پافشاری می‌کردیم، می‌بایست خودمان را برای جنگ آماده می‌کردیم. ما هم به‌عنوان شورای منتخب مریوان، هر اندازه موضوع را سبک و سنگین کردیم به این توافق رسیدیم که اکنون این جنگ به‌نفع ما نیست و فعلاً نباید با آن مشغول شویم. این را نیز مدنظر داشته باشید، اگر ما با آن‌ها به توافق نمی‌رسیدیم، جمعی در میان ما، کاسه صبرشان لبریز می‌گشت و از ما جدا می‌شدند. به‌خاطر این‌که اتحادمان، استوار و پایدار بماند، لازم دانستیم شیوه و سبک کار را عوض کنیم. به‌غیر از فاکتورهای نامساعد، رژیم خطاب به مردم مناطق مختلف ایران، در رادیو و تلویزیون‌های تبلیغات وسیعی را بر علیه ما راه انداخته است. ما بعد از این توافق، برای خنثی کردن تبلیغات و دروغ‌پردازی‌های دولت مبارزه و اقدام خواهیم کرد. آن‌ها وعده و قول شرف داده‌اند (اگر شرف داشته باشند!) که ارتش تا یک ماه دیگر در شهر خواهد ماند و در آن مدت نیز، افراد ارتشی بدون اسلحه در شهر خواهند بود. و شورای مریوان بعد از سپری شدن یک ماه، شهربانی را جایگزین و مستقر خواهد کرد و ارتش بدون پادگان بر می‌گردد پیداست همگی ما از این‌که ارتش به‌شهر مریوان وارد خواهد گردید ناراحت هستیم. اما حقیقتاً معتقدم اگر در مجموع محاسبه و ارزیابی کنید، صدی هشتاد درصد پیروز و موفق بوده‌ایم.

چنین تصور نکنیم که، شکست خورده‌ایم. آن‌ها ناچار و مجبور بودند اکثریت خواست‌ها و نظرات ما را قبول و بپذیرند. اما یک مسأله را در مورد دولت فراموش نکنیم، که نیروی سرکوب و قدرت نظامی دارد. ما برای رسیدن به اهداف و

خواست‌هایمان یک راه اصولی و اساسی را در پیش رو داریم، آن‌هم اتحاد خودمان است. و ضرورت دارد با روستاهای دور و نزدیک، با مردم سایر مناطق کردستان، با خلق‌های ایران، با نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران نیز اتحاد داشته باشیم. مبارزات کنونی ما، تا حدودی به آن اهداف و خواست‌ها رسیده است و، باید بعد از این نیز بر همین روال ادامه دهیم. این‌ها مجموعه‌ای از دستاوردهای خوب و تجارب تلخ مبارزاتمان بود که به‌نظرم رسید. اکنون مسئله دیگری در مورد دوستان سقزی و بانه‌ای مطرح است که، در راهند و مصمم هستند راهپیمائی‌شان را ادامه دهند و به شهر مریوان برسند. باید تصمیم نهائی را بگیریم، آیا به شهر برگردیم بلکه، در اردوگاه کانی میران منتظرشان باشیم و از آن‌ها استقبال کنیم؟ یا این‌که به شهر برگردیم و در آن‌جا از آن‌ها استقبال کنیم؟ من معتقدم استقبال از آن‌ها در شهر مریوان بهتر است. نظرات شما چیست و چه تصمیماتی دارید؟ استدعای دیگری دارم و تقاضا می‌کنم اگر این پیمان و صلح را قبول دارید و می‌پسندید، باید به آن وفادار و متعهد بوده و آن را اجرا نمائیم. بگذار مشخص و معلوم گردد چه کسی توطئه‌گر است، چه کسی مزدور است و آشوب‌گری می‌کند.» (برگردان از کردی به فارسی، رشاد مصطفی سلطانی)



«سرکوب نیروهای مزدور محلی» و «جلوگیری از تکرار وقایع گنبد کاووس، خرمشهر، نقده و...»، از جمله دیگر مواردی هستند که کاک فواد با مردم مریوان به‌عنوان اصلی‌ترین دستاوردهای این اعتراضی در میان می‌گذارد. یکی از تلاش‌های حکومت اسلامی در تحریف تاریخ مبارزه مردم کردستان و رهبران محبوب آن چون کاک فواد سلطانی، ساختن فیلم «چ» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا بوده است. در این فیلم به بهانه بررسی مقطعی کوتاه از حضور طولانی مصطفی چمران در کردستان، سعی شده سیاست رسمی حکومت، این‌بار از نگاهی «هنری» و به شیوه‌ای «حماسی» به مخاطبان ارائه شود.

اما اگر بخواهیم از زاویه‌ای متفاوت از این نگاه، به عملکرد چمران در کردستان بپردازیم، از نگاه مردم کردستان، او یک آدم‌کش و در عین حال یک عنصر مهم حکومت اسلامی بود. اگر بخواهیم برای کردستان قهرمانی معرفی کنیم آن قهرمان، کاک فواد سلطانی است.

فواد مصطفی سلطانی که تنها چند ماه قبل از انقلاب، در مهرماه پنجاه و هفت از زندان آزاد شده بود، عمر آزادی‌اش، به یک سال هم نرسید و در شهریور پنجاه و هشت توسط نیروهای تحت فرمان چمران جان باخت. او اهل روستائی در اطراف مریوان بود. جوانی با استعداد و سخت‌کوش که برای تحصیل در دبیرستان مجبور شد به‌همراه برادرهایش به سنج بروند و پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته مهندسی برق دانشگاه صنعتی آریا مهر (صنعتی شریف کنونی) پذیرفته شد.

وی پس از فارغ‌التحصیلی به زادگاهش مریوان بازگشت و پس از مدتی کوتاه به خاطر فعالیت‌های سیاسی بازداشت و به زندانی طولانی محکوم شد که تا مهرماه پنجاه و هفت طول کشید.

در پی آزادی از زندان، به تشکیل تشکل‌های مدنی و سازمان‌های مردمی و شوراهای پرداخت و از جمله بزرگترین اتحادیه دهقانان کردستان را تشکیل داد و به تدریج به رهبری محبوب و مردمی تبدیل شد. در پی جنگ خونین نوروز پنجاه و هشت، در مذاکراتی طولانی که با هیأت دولت مرکزی داشت، نقش مهمی در پایان جنگ و بازگشت نسبی آرامش به کردستان ایفا کرد.

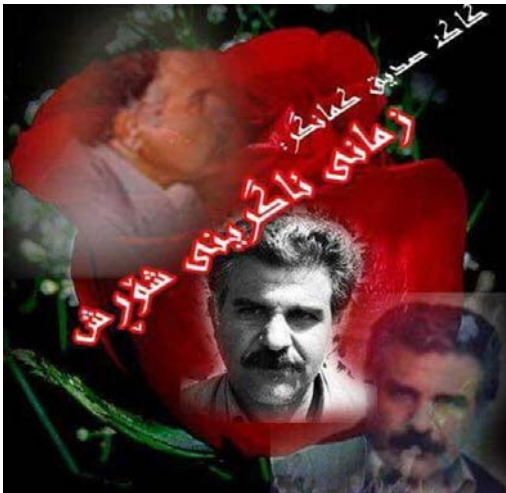
کاک فواد در پی حمله به پاوه و صدور فتوای خمینی، نخست به سازمان‌دهی حرکت تاریخی مردم مریوان برای تخلیه کامل شهر به نشانه اعتراض به جنگ پرداخت که بزرگترین اعتراض مدنی حتی تاکنون هم محسوب می‌شود. پس از قطعی شدن جنگ هم، فرماندهی بخشی از جبهه‌های کردستان را به عهده گرفت که نهایتاً در شهریور پنجاه و هشت با شلیک تیربار هلی‌کوپتری که او را تعقیب می‌کرد جان باخت.

مدتی قبل از این رویداد، دو تن از برادرهایش توسط صادق خلخالی در پادگان سنندج اعدام شده بودند، و پس از جان باختن او هم، دو تن دیگر از برادرهایش در زندان اعدام شدند. یعنی کشته شدن پنج فرزند یک خانواده طی مدتی کوتاه. با وجود تعلق سیاسی فواد مصطفی سلطانی به کومله، شخصیت او مورد احترام سایر جریانات از جمله حزب دمکرات و حتی شخصیت‌های مذهبی مستقل هم است و داستان‌هایی که از زندگی و رشادت‌های او ذکر می‌شود، بعد از گذشت سه دهه هنوز هم نقل محافل کردستان است.

اعتصاب زندان سنندج، کوچ تمام شهروندان مریوان به اردوگاه کانی میران واقع در نزدیکی شهر مریوان، راهپیمایی حماسی مردم سنندج، سقز، بوکان، مهاباد و بانه به مریوان، تشکیل شورای شهر مریوان، مذاکرات حساس و مهم با دشمنان و خصوصاً با چمران، نماینده مستقیم خمینی، پیروزی کوچ مردم مریوان و بازگشت آنان به شهر، شکست دادن نیروهای مزدور محلی، سخنرانی تاریخی در اردوگاه کانی میران، سخنرانی در روستای دولاش، گفت‌وگو و مصاحبه با روزنامه‌های معتبر جهانی از جمله روزنامه‌های فرانسوی، روزنامه آیندگان، بی.بی.سی، روابط متقابل با اتحاد میهنی کردستان عراق و کومله رنجبران کردستان عراق و... همه نمونه‌هایی از مبارزات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیری بودند که کاک فواد آن را رهبری می‌کرد.

همچنین اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندان شهربانی سنندج به ابتکار فواد مصطفی سلطانی و برخی دیگر از زندانیان و حمایت مردمی سازمان‌دهی و برگزار شده بود. نشریه «شورش»، ارگان «سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان، کومله» در دومین شماره خود که بهمن ماه ۵۷ منتشر شده، در این رابطه گزارش می‌کند که «جوانان مبارز سنندج و مریوان به عنوان پشتیبانی از خواست برحق زندانیان سیاسی در دادگستری بست نشسته و دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان مورد حمله وحشیانه پلس ضد خلقی شاه قرار گرفتند و ۳۵ نفرشان بازداشت شدند.» (شورش، ۱۳۵۸) اقدام تیرماه ۱۳۵۷، یک نمونه از این دست سازمان‌دهی‌هاست. جمع‌آوری، تهیه مواد و نیروی پزشکی و اعزام آن‌ها به مقاومت ترکمن صحرا (کاروان حامل این کمک‌ها در راه دچار سانحه شد و ۹ تن از نیروهای اعزامی از جمله چند پرستار جان باختند. مراسم تشییع جنازه این افراد به تظاهرات تبدیل شد و حدود ۱۰۰ هزار نفر در آن مشارکت کردند.) (نشریه شورش، ۱۳۵۸) جمع‌آوری کمک از سوی اتحادیه دهقانان مریوان و اعزام نیرو به «دهقانان رانده‌شده منطقه سوما و برادوست»، تحصن و اعتصاب گسترده مردم سنندج برای خروج پاسداران از شهر در بهمن ۱۳۵۸، حمایت ۷۰۰ کارگر سد قشلاق سنندج و حمایت کارمندان، نهادهای دمکراتیک و همچنین کسبه و بازاریان و اعلام اعتصاب عمومی و اشاعه آن به دیگر شهرهای کردستان نمونه دیگری از سازمان‌دهی‌های دمکراتیک مردمی و شورائی با اتکا به دموکراسی مستقیم بعد از انقلاب است که کومله و به‌طور کلی گرایش چپ جامعه کردستان در سازمان‌دهی و برگزاری آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.

کومهله در عین حال تا قبل از جنگ مرداد ماه ۱۳۵۸، به همراه حزب دمکرات، شیخ عزالدین حسینی و دیگر نیروها در همه مذاکرات جمعی شرکت می‌کرد. از اولین دور مذاکرات که داریوش فروهر در آن حضور داشت و منجر به صدور قطع‌نامه هشت ماده‌ای مه‌آباد شد تا مذاکرات نوروز خونین که قطع‌نامه ۸ ماده‌ای سنندج را به دنبال داشت و مذاکرات مریوان با چمران و دیگران. در بهمن‌ماه ۱۳۵۸ در مقابل تلاش‌هایی برای از سرگیری مذاکرات با انتشار سندی به نام «ما و مذاکرات» اعلام کرد که هر شکلی از مذاکره احتمالی در آینده بدون حضور کومهله به لحاظ عملی بی‌اعتبار خواهد بود. در این سند سازمان زحمت‌کشان کردستان - کومهله، از مقابله با «اتهام دروغین جنگ‌طلبی» که از سوی دولت مطرح شده، ایجاد «جنب و جوش سیاسی»، «کشاندن جریان مذاکرات به میان مردم و توده» و بدین ترتیب «مشارکت عملی آن‌ها» به عنوان اهداف مذاکرات در همه دوره‌ها یاد می‌کند. «کشاندن جریان مذاکرات به میان مردم» باعث می‌شود که توده‌های مردم به نمایندگان و مذاکره‌کنندگان خود اعتماد کنند. ما با کشاندن جریان مذاکرات به میان مردم، مذاکرات را از صورت «اسرارآمیز» و «سیاست پنهان» که توده‌ها خود را «شایسته» شرکت در آن نمی‌دانند و از یک «امر مخصوص رهبران» بیرون می‌آوریم. انتظارات فوق‌العاده‌ای را که از مذاکرات در میان مردم وجود دارد کاهش می‌دهیم و واقع بینی را ترویج می‌دهیم. ما هم خود را در معرض قضاوت و انتقاد و اصلاح از طرف توده‌های مردم قرار می‌دهیم و هم سطح توقع آن‌ها را بالا برده و با شیوه اصولی مذاکره آشنا می‌سازیم.» (نشریه شورش، ۱۳۵۸، ص ۱۵) این سند، در ادامه جهت مقابله با سیاست «تفرقه‌اندازی» حکومت، خواهان مشارکت حزب دمکرات در مذاکرات احتمالی شده و از این حزب نیز خواسته است صراحتاً موضع مشابهی بگیرد. همچنین تاکید شده: «ما مسأله حقوق ملی تمام خلق‌های ایران را با مسأله کردستان پیوند می‌دهیم. ما مسأله آزادی‌های دمکراتیک در ایران را هم با مسأله کردستان پیوند می‌دهیم یعنی ما از حقوق خلق‌ها در یک ایران دمکراتیک دفاع می‌کنیم.» (همان منبع، ص ۱۶ و ۱۷) در مورد مسأله سلاح و نیروی نظامی می‌نویسد: «بر زمین گذاشتن اسلحه یعنی تن در دادن به خلع سلاح. ما هرگز و تحت هیچ شرایطی تا تحقق کامل انقلاب دمکراتیک ایران به رهبری طبقه کارگر، تن به خلع سلاح نخواهیم داد. تجربیات مختلف خلق‌های جهان، تجربه‌ی خلق کرد و تجربه‌ی خلع سلاح مردم پس از قیام اخیر ایران، به روشنی نشان می‌دهد که خلق، بدون یک ارتش توده‌ای هیچ ندارد و تمام دستاوردهای سیاسی خود را از دست خواهد داد. سیاست همیشگی و تزلزل‌ناپذیر ما ایجاد و تقویت چنین ارتشی است.» (شورش، ۱۳۵۸، ص ۱)



سیاست‌های حزب دمکرت کردستان ایران، بسیار متفاوت از کومهله و در واقع در مقابل آن بود.

«ما مفهوم خودمختاری را فرموله کرده‌ایم. ما می‌گوئیم سیاست خارجی، ارتش امور دفاعی، سیاست پولی و ارزی و سیاست‌های اقتصادی درازمدت منحصر در صلاحیت دولت مرکزی است. امور مربوط به داخل کردستان و مخصوصاً انتظارات باید در اختیار شوراهائی باشند که مردم منطقه انتخاب می‌کنند.» (مصاحبه قاسملو، تهران مصور، ۱۳۵۸) در حالی که حزب دمکرات و رهبران آن درگیر مذاکره با حکومت مرکزی بر سر «خودمختاری» بودند، کومهله در حال تاسیس و

سازمان‌دهی نهادهای ابتکاری مردمی و غیردولتی و غیرمتمرکز بود. محصول شوراهای پیشنهادی کومه‌له کوچ تاریخی مریوان و مقاومت ۲۴ روزه سنندج بود، در حالی‌که شوراهای مدنظر حزب دمکرات، از آن‌جا که مشروط به توافق و موکول به آینده بود، هرگز به مرحله اجرایی درنیامدند.

زنده یاد کاک صدیق کمانگر، بعدها در توضیح مقاومت نوروز خونین سنندج، چنین گفته است: «پادگان در مقابل مردم تیراندازی کرده است و ما به‌عنوان شورای موقت انقلاب از مردم حمایت کردیم و بس. گفتیم که قیام کردیم که آزادی و دموکراسی داشته باشیم، الان مورد یورش قرار گرفته‌ایم، ما داریم از قیام و آثار قیام دفاع می‌کنیم.» (کمانگر، ۱۳۶۲)

اکنون نیز حزب کمونیست ایران و کومه‌له و همه نیروهای کارگری سوسیالیستی که این سنت‌های گران‌بها و ارزشمند مبارزه سیاسی - طبقاتی کردستان را از آن خود می‌دانند در شرایط کنونی نه به پای میز مذاکره با حکومت اسلامی می‌روند و نه امریکا و غیره، بلکه با صف مستقل مبارزه خود و با سازمان‌دهی توده‌های پیکارگر و رزمنده مردمی و با خلوص نیت با تقویت جنبش‌های سیاسی - اجتماعی، با تمام قدرت در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برپایی یک جامعه نوین با اتکا به روابط و مناسبات شورائی و دموکراسی مستقیم می‌کوشند.

خاورمیانه‌ای که در آن دین و دولت حضوری همه‌جانبه در عرصه عمومی دارد و نام کذائی «خدا» همه جا به گوش می‌خورد و با این نام هر جنایتی مجاز است و در این منطقه حکومت اسلامی ایران، یکی از جانی‌ترین و هارترین این حکومت‌هاست پس چگونه می‌توان با آن سر میز مذاکره نشست و مغرور و سرمست نیز بیرون آمد؟! حکومتی که چهار دهه است دست به هر اعمال وحشیانه و جنایات بر علیه بشریت و طبیعت زده است که کمتر می‌توان نظیر آن را در دیگر نقاط جهان یافت. به روی پرچم حکومت اسلامی ایران، عراق؛ افغانستان، داعش، حزب‌الله لبنان، عربستان سعودی، حوثی‌های یمن، طالبان، بوکوحرام، و بسیاری دیگر از گروه‌ها و حکومت‌های اسلام‌گرا نام «الله» نقش بسته است و یا حتی آن‌هایی که مانند ترکیه نام «الله» بر پرچمشان نیست اما حکومت و رئیس‌جمهورشان، همواره بر طبل مذهب می‌کوبند و وحشی‌ترین و آدم‌کش‌ترین و آزادی‌کش‌ترین حکومت‌ها و گروه‌های جهان هستند.

در خاورمیانه و ایران تنوع شهروندی و اشکال دینداری و یا نابوری به دین، جرم است و یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های حاکمان امروزی این جوامع است.

در چنین فضائی، چگونه می‌توان با این حکومت‌ها سر یک میز نشست و مذاکره کرد؟ آن‌ها هم مذاکره مخفی و به درو از چشم مردم و از موضع درماندگی سیاسی!

امروز پس از چهار دهه، به روشنی می‌بینیم که کشتی حکومت اسلامی ایران، سوراخ شده و در حال غرق شدن است آیا کسی که سوار چنین کشتی می‌شود این‌قدر نادان است که غرق شدن آن را نمی‌بیند و یا چشم خود را بسته است تا خودش هم غرق شود؟

حتی اگر به برخی از اسناد این احزاب و سازمان‌هایی که رهبران و نمایندگان آن‌ها به بارگاه حکومت اسلامی وارد شده‌اند مراجعه کنیم با انبوهی از جنایات این حکومت روبه‌رو می‌شویم. در چنین موقعیتی سؤال اساسی این است که آیا این اسناد شما بر علیه حکومت اسلامی ایران، جعلی و ساخته و پرداخته ذهن‌تان است که امروز به واقعیت دست یافته‌اند تا این چنین شتابان به دیدار نمایندگان این حکومت بروند!

شاید پاسخ این سازمان‌های ناسیونالیست کرد، به این سؤالات دشوار باشد اما جواب به آن‌ها در نزد افکار عمومی مردم آزاده کردستان و سراسر ایران، منطفه و حتی جهان بسیار ساده است: حکومت اسلامی ایران ننگ بشریت است و محکوم به فناست و باید با قدرت مردمی از بین برود!

حکومت اسلامی ایران فاسدترین و تبهکارترین حکومت جهان است، حکومتی که حتی با شادی و سرور خشک و خالی مردم سر خصومت و دشمنی دارد؛ حکومت که تجاوز به کودکان را از نظر شرع و قوانین اش مجاز دانسته؛ حکومتی که به‌طور سیستماتیک زنان، آزادی‌ها فردی و جمعی، بیان و اندیشه و تشکل را شدیداً سرکوب می‌کند؛ حکومتی که ده‌ها هزار تن از مخالفین خود را نهان و آشکار اعدام کرده و مخالفین خود را در داخل و خارج ترور کرده است؛ حکومتی که با سیاست‌های ارتجاعی و سودجویانه خود و نهادهایش، نابودی فاجعه‌بار جنگل‌ها، مراتع، تالاب‌ها، رودخانه‌ها، سفره‌های آب زیرزمینی، دریاچه‌ها و... را به بار آورده است. دزدی و رانت‌خواری حکومتیان سبب شده است که اکثریت مردم ایران در معرض فقر و گرسنگی قرار گیرند و اکنون نیز این حکومت با ماجراجوئی‌ها خود به ویژه تلاش‌هایش برای دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی و راه‌انداختن جنگ‌های موسوم به «جنگ‌های نیابتی» در کشورهای منطقه، جامعه ایران را در معرض محاصره اقتصادی و حتی جنگ احتمالی نیز قرار داده است. حکومتی که نهایتاً با کارنامه سرتاپا سیاهش، هیچ‌گونه حقانیتی ندارد. پس با چنین حکومتی و با این کارنامه سیاه چهل ساله‌اش، چگونه می‌توان به مذاکره نشست و به صلح و رفاه و آزادی رسید؟!

اکنون پس از گذشته چهار دهه از انقلاب ۱۳۵۷، نه تنها دو جریان سیاسی که سال‌ها پیش از کومله جدا شده‌اند و اکنون در کنار دو حزب دموکرات کردستان ایران با میاجی‌گری یک سازمان غیردولتی نروژی با نمایندگان حکومت اسلامی به مذاکره نشسته‌اند، بلکه در درون حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومله، اختلافاتی بروز کرده است. به رفیق ابراهیم علیزاده می‌توان انتقاد کرد که از دو سال پیش از چنین مذاکره‌ای اطلاع داشتند چرا علنی کردند اما نمی‌توان آن را به‌عنوان یک «گناه کبیره» در نظر گرفت و هر آن چه خواست نثار وی کرد. و یا به‌طور موزیانه تلاش کرد انشعاب در درون حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومله اتفاق بیافتد و یا شاید چند عضو از آن جدا شود و به سازمان‌های بغل دستی بپیوندند. این نگاه، فرقه‌گرایی و سخیف است و کمترین ربطی به‌منافع طبقه کارگر و یا جنبش کارگری کمونیستی ندارد. در عین حال رفقای سازمان حزب کمونیست ایران - کومله، وظیفه آگاهانه و داوطلبانه سیاسی، اجتماعی و حتی اخلاقی دارند تا موضع صریح خود را در مقابل این مذاکره ویرانگر بیان کنند.

آنچه که به‌عنوان تجربه تاریخی مذاکره - مبارزه در سال‌های نخست انقلاب مطرح کردیم اولاً شرایط آن دوره با این دوره بسیار متفاوت است. دوما مذاکره در هر شرایطی پذیرفتنی نیست. مذاکره باید علنی و در شرایطی صورت گیرد که توازن قوا وجود داشته باشد. مذاکره در پشت درهای بسته و مخفی و به‌دور از چشم مردم، چیزی نیست جز تسلیم سازمان‌ها و احزاب مذاکره‌کننده به حاکمیت قدارمبند!

زنده‌یاد عبدالرحمان قاسملو، از همان روزهای نخست انقلاب ۵۷، پرچم سفید را در مقابل حکومت اسلامی بالا برده بود و سرانجام جان خود را نیز در مذاکره مخفی در هزاران کیلومتر دورتر از ایران و به دور از چشم مردم و حتی تشکیلات خود، از دست داد. حالا نمایندگان دو حزب دموکرات کردستان و حزب کومله زحمت‌کشان و سازمان زحمت‌کشان کردستان، به‌نوعی همان راه قاسملو را در پیش گرفته‌اند. در این مذاکرات هیچ اتفاقی هم نیفتد رسوائی سیاسی به‌نام این احزاب و رهبران آن از همین امروز ثبت شده است. رهبرانی که از یک‌سو در راهروهای دولت امریکا، عربستان سعودی، اسرائیل، ترکیه و... چشم به‌دست نمایندگان دست‌چندم این دولت‌ها دوخته‌اند و از سوی دیگر، معلوم نیست با چه عناصری از سوی حکومت اسلامی نشست و برخاست می‌کنند.

اکنون به‌نظر می‌رسد این احزاب گذشته تاریخی خود، قتل قاسملو و همراهانش بر سر میز مذاکره با نمایندگان حکومت اسلامی در اتریش و به‌طور کلی اعمال جنایت‌کارانه حکومت اسلامی را فراموش کرده‌اند و با دست خالی و بدون

پشتوانه مردمی، وارد بده و بستان با حکومتی شده‌اند که تاکنون به هیچ‌کس رحم نکرده و اگر فرصت مناسبی گیر بیاورد به این‌ها نیز رحم نخواهد کرد!

پس از این که مذاکرات چهار حزب کردستانی با نمایندگان حکومت اسلامی در ناروی علنی شد و به رسانه‌ها کشید سرانجام عمر ایلخانی‌زاده، در گفت‌وگو با دویچه‌وله به این مسأله اقرار کرد.

ایلخانی‌زاده، دبیرکل حزب کومله زحمتکشان کردستان، در گفت‌وگویی اختصاصی با دویچه‌وله فارسی تأیید کرد که نمایندگان چهار حزب عمده کرد ایرانی، حزب دمکرات کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کومله کردستان ایران و حزب کومله زحمتکشان کردستان، به‌عنوان اعضای «مرکز همکاری احزاب کردستان ایران» در اروپا با نمایندگان جمهوری اسلامی دیدار کرده‌اند.

او که در حال حاضر مسئولیت رهبری دوره‌ای مرکز همکاری احزاب کردستان ایران را بر عهده دارد، گزارش‌ها در این باره را تکذیب نکرد که این دیدارها با میانجی‌گری یک سازمان غیردولتی از ناروی، نزدیک به وزارت امور خارجه این کشور به نام «نورف» (NOREF – Norwegian Centre for Conflict Resolution) انجام گرفته است.

برخی منابع نزدیک به احزاب کرد به دویچه‌وله فارسی گفتند که دست‌کم در یک دیدار با نمایندگانی عالی‌رتبه از وزارت امور خارجه و دفتر علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، دبیران کل این احزاب حضور داشته‌اند. با این حال، ایلخانی‌زاده در پاسخ به این پرسش که این ملاقات‌ها در چه سطحی صورت گرفته؟ تنها گفت: «از طرف جمهوری اسلامی نمایندگانی در سطح بالا و از طرف احزاب کرد هم نمایندگانی در سطح رهبری در این دیدارها شرکت کرده‌اند.»

مقامات جمهوری اسلامی، تا کنون در باره دیدار با رهبران چهار حزب عمده کردستان ایران هیچ اظهار نظری نکرده‌اند.

ایلخانی‌زاده افزود: «در طول یک سال و یک سال نیم گذشته از طرف شخصیت‌ها و نهادهای بین‌المللی تماس‌هایی با ما گرفته شد. آن‌ها می‌خواهند که راحل آشتی برای جنبش کردستان پیدا بشود. ما پاسخ مثبت دادیم و اعلام کردیم که حاضر به مذاکره هستیم و بالاخره این تماس‌ها برقرار شد.»

هر چند جنبش انقلابی مردم کرد، نتوانسته در این چهل سال به مطالباتش در چهارچوب جامعه ایران دست بیابد اما تجارب ارزنده‌ای که از جمله سازمان‌دهی مردمی و شورائی و همچنین نحوه مذاکره و درگیری از خود برجای گذاشته امروز هم کاربرد اساسی دارند.

سنت مبارزه نهادهای دموکراتیک شورائی در کردستان، به‌عنوان یک سنت مبارزاتی به نسل‌های بعدی هم منتقل شده است. تشکیل شوراهای برای برگزاری مراسم‌های اول ماه مه، تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب و اعتراض علیه کشتار کولبران و بسته‌شدن مرزها، نمایش سفره خالی در خیابان، رهبری جنبش محیط زیست ایران توسط فعالین مریوانی، ابتکار در مبارزات برای جلوگیری از شکار حیوانات، دوجرخه‌سواری زنان، کارزار مردمی حمایت از شنگال و کوبانی و اعتصاب‌های مدنی عمومی تنها بخشی از این سنت‌های مبارزاتی هستند که در سال‌های گذشته در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردستان به صحنه آمده‌اند.

بنابراین، تنها راه خروج از این همه بحران و بن‌بست سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دیپلماسی و جهل و جنایت و حشی‌گری، در گرو برچیدن بساط حکومت اسلامی ایران است.

به این ترتیب، احزاب و سازمان‌های کردی که بر میز مذاکره مخفیانه و از موضع ضعف و پریشانی و سردرگمی سیاسی و نفع‌پرستانه و حقیرانه با این حکومت نشست‌اند راهی را انتخاب کرده‌اند که کمترین ربطی به مبارزه خلق کرد نداشته و تنها در راستای منافع حقیر خود در حرکتند از این‌رو، هر جریانی با آن‌ها همراه شود طبیعی است که از سوی همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب و جنبش‌های اجتماعی طرد شود حتی اگر در تاریخ گذشته‌اش نیز سیاست‌های مثبتی داشته باشد. اساساً مردم به هیچ حزب و سازمانی تا ابد چک سفید نداده‌اند که هر کار غلط و نادرستی خواست بر علیه مصالح و منافع آن‌ها انجام دهد و در عین حال به نام و تاریخ خوشنام گذشته‌اش، آویزان گردد.

این نیروها، وظیفه داوطلبانه و آگاهانه سیاسی دارند که در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، جامعه‌گرایی را در مقابل دولت‌گرایی قرار دهند تا بتوانند همانند سال‌های نخست انقلاب ۵۷، بیش‌ترین نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال در جامعه را در جهت انقلاب اجتماعی متشکل و متحد سازند.

بی‌تردید اکنون بیش از هر زمانی از تاریخ جامعه ما، خودمدیریتی شورائی و عبور از فلسفه «دولت - ملت» خودی، نه تنها در کردستان و سراسر ایران، بلکه در خاورمیانه یک ضرورت تاریخی و غیرقابل انکار است.

هجدهم تیر [سرطان] ۱۳۹۸ - ۹ جولای ۲۰۱۹